خاطره

برشی از کتاب «یاران دبیرستان» خاطراتی از شهدای دانش‌آموز دبیرستان سپاه

آخرین نامه رضا ۲ روز بعد از شهادتش به دستم رسید

در کتاب یاران دبیرستان (خاطرات شهدای مکتب امام‌صادق(ع) دبیرستان سپاه تهران) خاطرات جالبی از دانش‌آموزان دبیرستان سپاه تهران گنجانده شده است. شهید رضا شفیعی نیستانک، یکی از همین شهدای نوجوان است که اردیبهشت سال ۶۵ در فاو آسمانی شد. برشی از کتاب یاران دبیرستان را که مربوط به خاطراتی از این شهید است می‌خوانیم.

وصیتنامه رضا

مجید ایشانی از دوستان شهید رضا شفیعی نیستانک روایت می‌کند: سال ۱۳۶۲ و دوره دوم ورودی دبیرستان سپاه تهران با آقا رضا شفیعی در یک کلاس بودیم. نوجوانانی ۱۵ ساله که به اقتضای سن‌مان، شوخی و شیطنت هم جزو کارهای‌مان بود، اما رضا شفیعی در حال و هوای خودش بود. برادرش ابوالفضل تازه شهید شده بود و تمام فکر و ذکرش جبهه شده بود. یک روز سر کلاس از صندلی جلو برگشت و کاغذی را به من داد. گرفتم و بازش کردم. برگه‌ای از دفترش کنده بود و وصیتنامه‌ای خطاب به من نوشته بود و از من هم خواسته بود که متقابلاً همین کار را برای او انجام دهم، اما کاملاً تصنعی، کلیشه‌ای و شوخی. پس از شهادتش وصیتنامه او را به خانواده‌اش تقدیم کردم. سال دوم دبیرستان رضا رشته ریاضی و من رشته معارف را انتخاب کردم. از نظر کلاس و رشته از هم جدا افتادیم، اما همچنان ارتباط داشتیم و رفیق نزدیک بودیم. گاهی ساعت‌ها با هم حرف می‌زدیم و می‌چرخیدیم. خاطراتی شیرین و شنیدنی از خانواده و اقوامش تعریف می‌کرد. یک‌بار، ۱۸-۱۹ نفر سوار یک پیکان شده و به عروسی رفته بودند؛ یا خاطره تصادف برادرش آقاابراهیم با ماشین بنز اداره در حال مأموریت.

نوجوان شهید رضا شفیعی نیستانک

دعاهای معنوی

پایان سال دوم تحصیلی، اردوی ۴۵ روزه تابستان ۱۳۶۴ را قرار شد زیر نظر لشکر ۳۳ المهدی(عج) و با بچه‌های خونگرم شیراز بگذرانیم. یکی از مقرهای آموزشی آنها در منطقه آغاجری، نزدیک اهواز بود. یک جای بیابانی از نوع رملی و بسیار بد آب و هوا. به علت گرمای بیش از حد آن منطقه بیشتر داخل چادرها بودیم، ولی هر روز بعدازظهر برای کاستن از فشار گرما سوار بر کامیون به رودخانه جراحی می‌رفتیم و تنی به آب می‌زدیم؛ خیلی هم می‌چسبید. در آنجا با راهنمایی رضا، ماهی‌های کوچک رودخانه را با چفیه می‌گرفتیم و زنده قورت می‌دادیم. می‌گفت برای پیشگیری از بیماری زردی خیلی خوب است. پس از مدتی به پادگان دیگر محل استقرار لشکر المهدی رفتیم. آنجا هم داخل چادرها بودیم، ولی در مقابل فضای بیابانی قبلی برای ما مثل بهشت بود. امکانات بهتر و بیشتری هم برای آموزش‌های نظامی داشت و هم برای انجام اعمال معنوی. دعاهای کمیل و توسل رزمندگان گردان‌های آن لشکر یکی از باصفاترین مراسم‌ها بود. ما را با وانت‌های تویوتا برای آن مراسم می‌بردند و برمی‌گرداندند. یک‌بار در مسیر یکی از این مراسم‌ها، وانتی که رضا در آن بود، چپ کرد و چند نفر از بچه‌ها مجروح شدند. دست و صورت رضا خراشیدگی شدید برداشت و این اولین جراحت جنگی او بود.

از دیگر اتفاقاتی که در همین اردو برای رضا افتاد، این بود که یکی از دوستان که شوخی‌های رضا کمی او را دلگیر و کم‌طاقت کرده بود، به شوخی قوطی پشه‌کش را به‌طرف او اسپری کرد. از شانس بد رضا، مواد حشره‌کش مستقیم وارد دهان و سیستم تنفسی او شد و ناراحتی شدیدی برای او ایجاد کرد، ولی هیچ‌وقت با آن دوستی که این کار را انجام داد، تندی و عتاب نکرد و همین باعث پشیمانی و شرمندگی بیشتر آن فرد شده بود.

رزمنده گردان کمیل

سال سوم تحصیلی ما، یعنی سال ۱۳۶۴ انگیزه رضا برای رفتن به جبهه بیش از پیش افزایش یافت و همین موضوع باعث شده بود که بین او و مسئولان دبیرستان، مسائلی پیش آید. رضا خودش بچه‌ای انقلابی و برادرش ابوالفضل هم شهید شده بود. ممنوعیت رفتن به جبهه برایش سخت بود. بالاخره قبل از عملیات والفجر ۸ در زمستان ۱۳۶۴، شناسنامه‌اش را دستکاری کرد و رفت. پس از عملیات به گردان کمیل لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله پیوست و در خط پدافندی منطقه عملیاتی فاو شهید شد و من و دوستان دیگرش را در حسرت دیدار دوباره خود گذاشت. آخرین نامه رضا دو روز بعد از شهادتش به دستم رسید. هر کسی نامه را می‌خواند احساسش این بود که او زنده است و از سلامتی خودش می‌گوید. یاد سال ۱۳۶۲ افتادم، تازه رضا به دبیرستان سپاه آمده بود که خبر شهادت برادرش ابوالفضل را آوردند. خم به ابرو نیاورد. حتی یک روز به مادرش گفته بود: خداوند ۱۰ فرزند به شما عطا کرده اگر خمس این نعمت را هم بخواهی بپردازی، می‌شود دو شهید. آن موقع معنی این حرف او را نفهمیدم، اما بعد از شهادتش تازه متوجه شدم منظورش چه بوده است.

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان حاضر در عملیات الی‌بیت‌المقدس به مناسبت سالروز آغاز این عملیات در ۱۰ اردیبهشت ۶۱

شهید قدیریان با تن مجروح جان ۴ همرزمش را نجات داد

عملیات الی‌بیت‌المقدس از ۱۰ اردیبهشت ۶۱ آغاز شد

زینب محمودی عالمی

عملیات الی‌بیت‌المقدس یا همان فتح خرمشهر از دهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ با مشارکت سپاه، ارتش و بسیج در جبهه‌های جنوب (جنوب اهواز و شمال خرمشهر) و در منطقه‌ای حدوداً ۴ هزار و ۴۰۰ کیلومتر مربع آغاز شد؛ این عملیات تا چهارم خرداد ۱۳۶۱ ادامه داشت. مهم‌ترین هدف «الی‌بیت‌المقدس» آزادسازی خرمشهر بود که از نظر سوق الجیشی بسیار با اهمیت بود. به مناسبت سالروز شروع این عملیات به سراغ جانباز «رستم میقانی» از رزمندگان حاضر در آن رفتیم که جانشینی فرماندهی تیپ بیت‌المقدس از لشکر ۲۵ کربلا را نیز بر عهده داشت. میقانی خاطرات زیبایی از عملیات فتح خرمشهر دارد که با هم می‌خوانیم.

چند سالگی وارد جبهه شدید و غیر از شما کسی از اعضای خانواده‌تان به جبهه رفتند؟

سال ۱۳۵۹ وقتی ۱۸ ساله بودم برای اولین بار به جبهه رفتم. در ابتدا به سرپل‌ذهاب و در ادامه به مناطق عملیاتی جنوب رفتم. برادرم داوود میقانی در منطقه غرب و جنوب ایران حضور داشت و در تداوم همین حضور به اسارت دشمن درآمد. حدود هشت سال در اسارت بود. برادرم یک‌سال از من کوچک‌تر بود و یک‌سال بعد از من با اعتقادات راسخی که داشت حضور در جبهه و دفاع از وطن را انتخاب کرد.

نقش تیپ بیت‌المقدس لشکر ۲۵ کربلا در عملیات بیت‌المقدس چه بود؟

من جانشین تیپ بودم. همراه تیپ بیت‌المقدس یک ماه قبل از شروع عملیات جهت شناسایی در منطقه حضور داشتیم و بعد برای آمادگی رزمی تیپ را حرکت دادیم. عملیات الی‌بیت‌المقدس یکی از عملیات‌های سخت و تعیین کننده جمهوری اسلامی بود. حساسیت بالا و مشکلات خاص خودش را داشت. با توجه به وسعت زیاد عملیات بخش عظیمی از خاک ایران در دست دشمن بود. ورود به این عرصه و جنگیدن در این وسعت عملیاتی مشکلات زیادی داشت و نیاز به ایثارگری و استقامت رزمنده‌ها بود تا پیروز و سربلند از این عملیات بیرون بیاییم. پیشانی منطقه عملیاتی، یعنی جاده اصلی اهواز- خرمشهر به عهده تیپ ما گذاشته شد. در منطقه آب تیمور و دب حردان تیپ ما مستقر شد و مرحله اول عملیات آزادسازی خرمشهر از آنجا شروع شد، ولی در مناطق دیگر تیپ‌های دیگری جهت آزادسازی خرمشهر وارد عمل شدند. تیپ بیت‌المقدس از لشکر ۲۵ کربلا در محدوده عملیاتی جاده اصلی اهواز- خرمشهر ماند. ما باید جاده را تصرف می‌کردیم و در دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ وارد عملیات شدیم. فرماندهان عملیات الی‌بیت‌المقدس محسن رضایی از سپاه و شهید صیاد شیرازی از ارتش بود. از تاریخ شروع عملیات به مدت ۲۶ روز جنگ خونین در سه محور عملیاتی در منطقه جنوب اهواز آغاز شد. رشادت و ایثارگری رزمندگان موجب آزادی ۵ هزار و ۳۸ کیلومتر مربع از خاک کشورمان و در نهایت منجر به آزادسازی خرمشهر شد.

در این عملیات بزرگ دشمن بعثی ۱۹ هزار اسیر داد. با کمترین امکانات نظامی یعنی یک کلاش و چند نارنجک رزمنده‌ها ۱۹ هزار اسیر از عراق گرفتند و ۱۵ هزار سرباز عراقی زخمی و تعداد ۸ هزار نفر از بعثی‌ها کشته شدند. الی‌بیت‌المقدس عملیاتی بود که سرنوشت جنگ را عوض کرد و ضربه سنگینی به دشمن زد و باعث انهدام ۵۵۰ تانک و دو لشکر زرهی صدام شد. بخش بزرگی از تانک‌ها و خودروهای دشمن به غنیمت ایران درآمد.

در چند مرحله از عملیات الی بیت‌المقدس حضور داشتید؟

تا مرحله سوم عملیات حضور داشتیم. در مرحله اول تیپ ما در سخت‌ترین نقطه عملیات، یعنی در پیشانی جنگی عملیات قرار داشت. برای آزادسازی خرمشهر باید جاده اصلی منتهی به این شهر باز می‌شد. در جاده اصلی تیپ بیت‌المقدس عمل کرد. یک مرحله خیلی سخت بود، یعنی رزمندها باید داخل باتلاق می‌رفتند که تقریباً تا شکم داخل باتلاق فرو می‌رفتند و بعد از آن از نیزارهای بسیار بلند باید عبور می‌کردند. در ماه‌های اول جنگ، شهید چمران منطقه را آب بسته بود تا جلوی نفوذ و پیشروی تانک‌های دشمن برای تصرف اهواز را بگیرد. در آن زمان این کار برای به گل نشستن تانک‌های دشمن لازم بود، منتها بعدها که قرار شد خودمان از همان منطقه عبور کنیم، رها کردن آب و باتلاقی شدن منطقه آزادسازی جاده را خیلی مشکل کرده بود. بچه‌ها باید در باتلاق حدود دو کیلومتر راه می‌رفتند و با توجه به اینکه منطقه نی‌های تیزی داشت، عبور و مرور به سختی صورت می‌گرفت و دشمن نیز با چهارلول و ضدهوایی ۲۳ بچه‌ها را درو می‌کرد. تعداد زیادی از رزمنده‌ها در آن مجموعه شهید شدند. به‌رغم همه این سختی‌ها، در مرحله اول عملیات بخش زیادی از جاده اهواز- خرمشهر را در دو مرحله آزاد کردیم.

شهید حسین قدیریان از شهدای مرحله اول عملیات الی‌بیت‌المقدس

استعداد تیپ شما چند نفر بود؟

حدود ۲ هزار نفر بودیم. بیش از ۴۰ شهید و ۱۵۰ نفر مجروح دادیم. در بدترین نقطه عمل کردیم چند نفر از بچه‌های ما از جمله کشتی‌گیر معروف شهید علیجان بیدرنامنی، شهید اسدالله خواجوی، شهید حسین قدیریان و... به شهادت رسیدند و شهید رحمت جلالی مجروح شد.

یادی از شهید علیجان پیش آمد، اشاره کردید که ایشان ورزشکار بودند.

بله. شهید علیجان بیدرنامنی بچه نامن گرگان و از کشتی‌گیرهای معروف قبل از انقلاب و راننده شهرداری بود. در جنگ به صورت داوطلب و در عملیات‌های مختلف هم حضور داشت؛ در تیپ ما هم ثبت‌نام کرد. بسیار مقید و در یادگیری آموزش‌ها استقامت زیادی داشت. هر مشکلی برایش پیش می‌آمد بدون اینکه کوچک‌ترین اعتراضی کند با تمام وجود در اختیار تیپ بود. بعضی از رزمندگان را وقتی مجروح می‌شدند حمل می‌کرد. در نوک پیکان عملیات بود و با رشادت‌هایی که به خرج داد باعث نجات چندین نفر از بچه‌های ما در منطقه عملیاتی شد. همیشه پیشگام بود و در سخت‌ترین لحظات کسی جرئت سربلند کردن یا حرکت دو قدم به جلو را نداشت، ایشان بسیار دلیرانه عمل می‌کرد و در لحظات حساس جنگ پیشقدم بود.

در عملیات الی‌بیت‌المقدس رزمندگانی از سراسر کشور حضور داشتند، چه تیپ‌های از چه استان‌هایی در عملیات مشارکت داشتند؟

این عملیات با مشارکت ارتش و سپاه و با حضور تیپ کربلا از مازندران، امام‌حسین(ع) از اصفهان، تیپ نجف از نجف‌آباد، تیپ ثارالله به فرماندهی شهید سلیمانی از کرمان، تیپ ۲۷ رسول‌الله(ص) از تهران، دو تیپ از خوزستان، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد و... از یگان‌های شرکت‌کننده در این عملیات بودند. مهم‌ترین عاملی که در پیروزی رزمندگان نقش داشت، همبستگی و هماهنگی بین ارتش، سپاه و بسیج بود. این وحدت رویه باعث شد تا از توانمندی تمامی نیروهای مسلح از جمله ارتش، هوانیروز و توپخانه‌های ارتش در جهت پیروزی و آزادسازی خرمشهر استفاده شود. هنرمردان بزرگی مثل محسن رضایی و شهید صیاد شیرازی باعث شد این مجموعه در کنار هم قرار بگیرد و این وحدت بین‌شان باعث شد منطقه وسیعی از جنوب کشور آزاد شود. بعد از آزادی خرمشهر امام فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، چراکه با آن همه موانع و استحکامات دشمن، یک نیروی الهی پشت‌سر بچه‌ها بود. همین نصرت الهی باعث شد تا بتوانیم ۱۹ هزار نیروی پیاده دشمن را به اسارت بگیریم و ۸ هزار نفر هم کشته شدند. ۵ هزار و ۳۸ کیلومتر مربع از خاک کشورمان هم آزاد شد. ورود به این منطقه با این حجم نیروی دشمن و شکست‌شان کار خدایی بود. قطعاً با کمبود امکانات نمی‌توانستیم پیروز شویم. نگاه امام نگاه خدایی بود و رزمنده‌هایی که ورود پیدا کردند توان خدایی داشتند. هیچ وقت اعتراض نکردند. هیچ موقع خسته نشدند. ۲۶ روز جنگ خونین و تن به تن در این منطقه و در همه جبهه‌های خرمشهر و چپ و راست درگیر بودند. اگر آن نیروی خدایی که در وجود این بچه‌ها دمیده شده بود، نبود، خرمشهر آزاد نمی‌شد. همانطور که حضرت امام گفته بودند، واقعاً همینطور بود و خرمشهر را خدا آزاد کرد.

خود شما در چند عملیات حضور داشتید؟

از سال ۵۹ که عضو سپاه پاسداران شدم، حدود ۹۹ ماه در جنگ بودم و در اکثر عملیات‌ها حضور داشتم. عملیات فاو، عملیات بیت‌المقدس، آزادسازی سرپل‌ذهاب، عملیات کربلای یک، کربلای ۴، کربلای ۵، کربلای ۶ و ۷، آزادسازی مهران، کربلای ۱۰. به تصرف در آوردن شهر ماووت عراق، والفجر ۱۰، آزادسازی خرمال و حلبچه. تا آخر جنگ توفیق حضور داشتم. در مدت حضورم هم از ناحیه دو پا مجروح شدم؛ در شلمچه و در فاو شیمیایی شدم. مرحله اول ۲۵ درصد جانبازی دادند و دیگر پیگیر نشدم.

اگر می‌شود خوانندگان روزنامه «جوان» را با خاطره‌ای از همرزمان شهیدتان میهمان کنید.

«شهید حسین قدیریان» طلبه بود. ایشان یک انسان وارسته و معتقدی بود. بچه‌ها به او به زبان مازنی پاپلی (پروانه بهشت) می‌گفتند. خیلی خوش سیما و خوش رفتار بود. در مرحله اول عملیات الی‌بیت‌المقدس بچه‌ها از سوی چهار لول ضدهوایی و پدافند ۲۳ هوایی عراق مورد اصابت قرار می‌گرفتند. حسین در نیزار می‌جنگید و سعی می‌کرد مجروحان را نجات بدهد. در حین عملیات با وجود رگبار گلوله‌های ضدهوایی دشمن، چهار نفر از بچه‌ها را نجات داد و از لابه‌لای گل‌ولای باتلاق بیرون آورد. این بچه‌ها آنقدر در گل و لای فرو رفته بودند که اگر کسی می‌دید فکر می‌کرد مجسمه هستند! فقط چشم‌های‌شان باز می‌شد. مجروحان با سختی خودشان را از میان گل و لای باتلاق بیرون می‌کشیدند. شهید قدیری سعی می‌کرد ابتدا مجروحان را از باتلاق نجات دهد تا اینکه به فکر خودش باشد. انسان شجاعی بود، با آنکه خودش هم مجروح شده بود، رزمنده‌ها را یکی یکی عقب می‌کشید. حسین قدیریان در جبهه دب‌حردان در دهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ به شهادت رسید.

نمای نزدیک

در قسمتی از وصیتنامه شهید حسین قدیریان آمده است:

چه زیباست قدم نهادن در راه پروردگار، راهی که به سوی شهادت پیش می‌روی و از تمام چیزهای مادی و دنیوی چشم می‌پوشی وقتی که نور خدا در دلم راه پیدا کرد با کمال رغبت به سوی مطلوبم شتافتم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۹۲

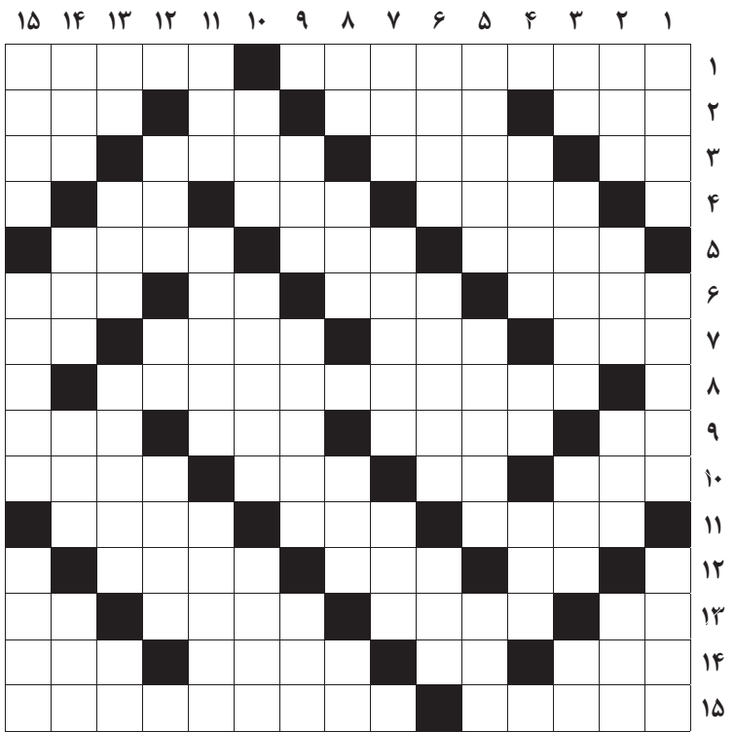

از راست به چپ

■ ۱- از خودبیگانگی- خودداری کردن ■ ۲- حشره پرکار- وسیله غذاخوری- صدمتر مربع- میانه دریا ■ ۳- خار سر دیوار- دانا و آگاه- از هفت‌سین‌ها- شلوار جین ■ ۴- واحد طول فرنگی- رود آراز- بی نظیر در نوع خود ■ ۵- خودخواهی و غرور- پشم نرم- رطب ■ ۶- منفورترین حلال‌ها- سنگ زیرین آسیاب در کشاکش دهر- بغل- چین و شکن ■ ۷- ریسمان- صدای کافی- رشته‌کوه افغانستان- سطح دست ■ ۸- با بی پروایی به کاری پرداختن ■ ۹- کاغذ روزنامه- خودروی باربری کوچک- قطعی برای کاغذ- از شبکه‌های رادیویی ■ ۱۰- جنگ‌افزار ورزشی- رمق آخر- پشت سر- از سازهای موسیقی ■ ۱۱- کرگدن- ورزش خشکی و دریا- جانوری آبزی که هرگز نمی‌میرد ■ ۱۲- مرتجع لاستیکی- قعر جهنم- اسب بارکش ■ ۱۳- خاموش فرنگی- صمغی خوشبو- طاقی مشهور از دوره ساسانیان- سخن صریح ■ ۱۴- از گناهان کبیره- خیس- سردار- واحد شمارش گردو ■ ۱۵- ورانداز کردن- واسطه حل اختلاف شدن

از بالا به پایین

■ ۱- جانور تک‌سلولی- شادابی- دیگر ندارد ■ ۲- بادام- ناسیونال- مو طلایی- خجسته ■ ۳- مساوی- درخور- قاصد- اندک ■ ۴- نارسانا- خدای درویش- ظرف سقا ■ ۵- کمینه- هادی الکتریسته- بدبو ■ ۶- گدا- تنگه بین جزیره سیسیل و خاک اصلی ایتالیا- گردش کودکانه ■ ۷- سنگ سبز قیمتی- بخشندگی- زبانه آتش ■ ۸- نیم‌صدای سگ- نیاز صنف نانوا- میدانی در تهران- حرف انتخاب ■ ۹- اضافه بار- پایتخت سامانیان- فاقد برندگی ■ ۱۰- از نام‌های انسان در قرآن- صدرنشین لالیگای اسپانیا- سمت چپ ■ ۱۱- ارزش و قیمت- فکر نان کن که... آب است- محله سیاهان نیویورک ■ ۱۲- چوبه اعدام- نام آذربایجانی- از خودروهای وطن ■ ۱۳- پل چوبی- زهرآلود- شترمرغ امریکایی- از نت‌ها ■ ۱۴- زمان مرگ- میدانی قدیمی در تهران- پشم شتر- برکت سفره ■ ۱۵- نوعی بیماری پوستی- آسمان‌ها- محل خواندن نمازهای اعیاد اسلامی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۱		۲				۶		
						۴	۵	۳
۴			۶		۳			
						۱	۷	
			۴	۷	۶			
۳	۹					۲		
	۶		۳					
			۵		۹			۷
	۱						۹	۲

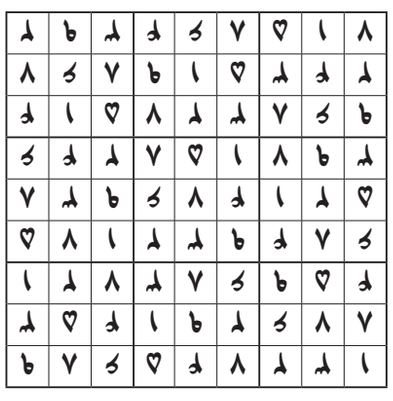

جدول کلمات متقاطع
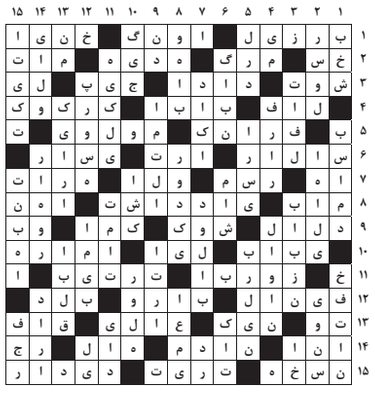
پاسخ جدول شماره ۷۲۹۱